

شخصیت عرفانی

و

اخلاقی

پیامبر

صلی الله علیه وآله

۷

محمد رضا امین زاده

سیره محمد (صلی الله علیه وآله)، عرفان کامل اسلام

حکم عقل درباره فعل این است که فعل، مظهر و ظهور علم و قدرت فاعل است و رشحه ای از رشحات انوار فاعل می باشد، براین اساس، فعل وجود استقلالی ندارد، بلکه از تمام جهات، وابسته به فاعل تام و کامل است، و افعال به جهت داشتن مراتب مختلف نمی توانند، مظهر تام همه شئون فاعل باشند، به عبارت دیگر هر فعلی نشان دهنده صفت یا صفاتی از فاعل است و آن فعلی مظهر اتم همه صفات فاعل می باشد که اکمل و اقرب به فاعل و افضل باشد.

شناخت هر فعلی از راه فاعل خود نیز بستگی به مرتبه وجودی او دارد، و عالی ترین عرفان را فعلی دارد که اکمل و اقرب و افضل باشد، و حقیقت عرفان این است که فعل دریابد که از خود هیچ ندارد و آنچه دارد از فاعل است و نیز دریابد که مقهور و محکوم اوست و باید مطیع مخلصی برای او باشد.

انسان و جهان فعل و کار خداوند متعال است، وجود هر پدیده ای رشحه ای از رشحات انوار او است، تجلی و ظهور او در همه جا است، هر موجودی تکویناً او را

می‌طلبد و با تمام وجود شهادت می‌دهد که مشهّد حق است، به طور کلی جهان، (مجرد و مادی) آفریده شده است تا محل نمایش و تجلیات پروردگار عالم باشد. جهان هستی برای شهادت حق آفریده شده است، جهان (بدان جهت) آفریده نشده است که خداوند آن را به کمال برساند؛ زیرا این، غایت و غرضی خارج از ذات او است، غرض و غایت فعل است، همان گونه که وجود عارض معلول است، غرض و غایت فعل نیز عرضی است، نه وجود معلول مقصود بالذات است و نه غایت معلول. بلکه آنچه مقصود بالذات است ذات نامتناهی او است که اراده کرده خلق محل ظهور و شهود او باشد، و با رشد و کمال قوای درونی، هر چه بیشتر بر وجود او شهادت دهند، چنان که عارف بزرگ مرحوم محمدعلی شاه آبادی در مورد **فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ** **لِکُنِّي أَعْرِفَ** بیان می‌دارند:

فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ إِشَارَةً إِلَى مَا ذَكَّرْنَا مِنَ الْإِضَافَةِ الْإِشْرَاقِيَّةِ الَّتِي لَا طَرَفَ لَهَا إِلَّا الْخَضْرَاءُ الْوَاحِدِيَّةُ... مَقَامَ لِكُنِّي أَعْرِفَ وَهِيَ الْغَايَةُ وَالنَّتِيْجَةُ بَيَانٌ ذَلِكَ أَنَّ غَايَةَ الْخَلْقِ هُوَ ظُهُورُهُ... وَلَا يُتَوَهَّمُ أَنَّ قَوْلَهُ لِكُنِّي أَعْرِفَ أَنْ تَعْرِفَهُ أَحَدٌ بَلِ الْمَقْصُودُ أَنَّهُ لِكُنِّي أَظْهَرَ فَالْعَرَضُ ظُهُورُهُ وَأَظْهَرُهُ كَمَا لَا يَهْ لَظُهُورُهُ لِتَلَاخِرِ قَلْبَيْسَ تَعْرِفُهُ الْخَلْقَ لَهْ غَايَةُ خَلْقَتِهِ أَيْضاً!

کلمه **خَلَقَ** در جمله **فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ** اشاره به اضافه اشراقیه پروردگار است. آن اضافه ای که طرفی برایش نیست جز حضرت احدیت، این اضافه عین ربط به خدای یکتا است... و جمله **لِکُنِّي أَعْرِفَ** اشاره به غایت و نتیجه خلقت است، و آن ظهور و هویدایی پروردگار می‌باشد... و خلاصه آن که، غرض و داعی در ایجاد، اولاً وبالذات، ظهور و هویدایی ذات مقدّمش می‌باشد و لکن ثانیاً و بالعرض ظهور تعینات و ماهیات ممکنه است... پس مفاد جمله **فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ** **لِکُنِّي أَعْرِفَ** اینست که: خلق نمودم، تا این که ظاهر و هویدا شوم؛ نه این که کسی مرا بشناسد و نزد او معروف گردم.

اگر جهان محل شهود باری تعالی هست و با تمام وجود نمایشگر او است، این نمایش و شهادت منحصر به شهادت و نمایش تکوینی نیست، بلکه شهادت تشریحی

.....

۱- رَشَاحَاتُ الْبَحَارِ، ص ۱۵۳ - ۱۵۴ (محمدعلی شاه آبادی).

نیز هست، و آن انسان کامل است، که مظهر تمام حضرت حق در دو جهت تکوین و تشریح می باشد. انسان، آن گونه که در جهت تکوین همراه با موجودات دیگر، شهادت به وحدانیت و حضور و ظهور او می دهد؛ در مرحله عالی ترین از جهت تشریح باید شهادت بدهد؛ که در برابر عظمت و کبریائی و نامتناهی بودن او هیچ است. و با ظهور کمالات باطنی و آیات انفسی بر این مطلب تأکید کند. تا بدانجا که در حق ذوب شود و در تمام افعال، آیت حق گردد. تا محور و الگوی حق برای خلق باشد. سخنش و قیام و قعودش و تمام رفتارش حجت حق باشد و چون چنین شخصی مظهر تمام نمای رب الارباب است؛ همه انسانها (انبیاء و غیر انبیاء) او را حجت خدا بر خویش می دانند، و کسی برای او حجت و الگو نیست، زیرا که غیر او یا تکویناً مظهر حق در بعضی از جهات است و یا مظهر تشریحی رب در برخی از جهات دیگر می باشد، اگرچه انسانهایی که مظهر بعضی از اسماء الهی هستند؛ حجت و الگو برای کسانی هستند؛ که کمالی در جهت تشریح ندارند. یا کمال تشریحی آنها ناقص است، و حجت بودن انبیاء غیر اولوالعزم و یا اولوالعزم غیر از خاتم رسل، بر مردم از عوام و خواص از این قبیل است، ولی انسانی که در جهت تکوین و تشریح، مظهر تام و تمام اسماء حسناى پزوردگار عالم است؛ او حجت بر انبیاء نیز هست. او انسانی است که نزد خدا افضل، اکمل و اقرب از دیگر خلق است. چنان که در مقالات قبل به اثبات رساندیم؛ آن وجود اشرف، افضل رسل، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد، که در بین خلق، عالی ترین درجه عرفان را به خدا دارد، او که مظهر اتم و اکمل اسماء الهی است؛ حجت بر ملائکه و عالم مجردات و حجت بر تمام انسانها بوده و معلم آنها است. بر این اساس می گوئیم: سیره و سبک رفتار او که زیر بنایش حق و شهود حق است عرفان کامل اسلام می باشد. اینک در این مورد به بیان آیات و روایاتی چند می پردازیم:

۱ - لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَدَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.^۲

رسول خدا (ص) برای کسانی که (به جهت ایمان و اعمال صالح شان) بخدا و روز قیامت امیدوار هستند؛ اسوه و الگوی نیکوئی است.

۲ - وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ.

بدون هیچ تردیدی تو ای پیامبر دارای خلقی عظیم هستی.

۳ - هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ يُظَاهِرُهُ عَلَىٰ آلِدِينِ كَلِمَةٍ وَكَفَىٰ

بِاللَّهِ شَهِيدًا.^۴

اوست که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند و خدا برای شهادت کافی است.

اگر این مطلب را بپذیریم که اثر صادر از کمال خاص، سنخیت با آن کمال دارد، باید بپذیریم که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) بالاترین اسوه، دارای خلق عظیم و دین افضل است؛ زیرا که اکمل خلق و رسل است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.^۵

امام موسی (ع) فرمودند: خداوند مخلوقی بهتر و برتر از حضرت محمد (ص) نیافریده است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ.^۶

امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران گرامی اش (ع) نقل فرمود: که رسول خدا (ص) فرمودند: من سرور کلیه مخلوقات پروردگارم و من بهتر از جبرئیل و اسرافیل و حاملان عرش و تمام فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هستم.

کسی که او را اسوه قرار ندهد و از سیره و سبک رفتار آن حضرت پیروی نکند خدا هیچ عملی را از او نمی پذیرد:

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا

.....

۳ - قلم / ۴. ۵ - بحارج ۱۶ ص ۳۷۷ روایت ۸۸.

۴ - فتح / ۲۸. ۶ - بحارج ۱۶ ص ۳۶۴ روایت ۶۶.

أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَتْ لِيَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ... يَا مُحَمَّدُ خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا
وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَشْبَاحَ نُورٍ مِنْ نُورِي وَعَرَضْتُ وَلايَتَكُمْ عَلَى السَّمَاوَاتِ
وَعَلَى الْأَرْضِينَ وَمَنْ فِيهِنَّ قَمَنَ قَبْلَ وَلايَتِكُمْ كَانَ عِنْدِي مِنَ الْأَظْفَرِينَ وَمَنْ
جَعَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكُفَّارِ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ
كَالْحَسَنِ الْبَالِي ثُمَّ آتَانِي لِجَاهِدٍ لِيُؤَلِّيَتِكُمْ مَا عَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يُقَرَّبَ لِيُؤَلِّيَتِكُمْ.^٧

از جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت است که، رسول خدا (ص) فرمودند: هنگامی که در شب معراج مرا به سوی آسمانها می بردند؛ خدای عزیز و جبار به من چنین فرمود: یا محمد تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را چون نوری از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر آسمانها، بر زمینها و آنچه در آنها است، عرضه داشتم، هر آن کسی که ولایت شما را قبول کند، نزد من از پیروزمندان است (مؤمن و رستگار است) و کسی که ولایت شما را انکار کرد، نزد من از انکارکنندگان حق می باشد، یا محمد همانا اگر بنده ای برای من آنقدر عبادت کند؛ که بمیرد و مانند چوب خشک گردد، در حالی که ولایت شما را انکار می کند و مرا ملاقات کند او را نمی آمرزم، و از گناهانش نمی گذرم، مگر این که اقرار به ولایت شما کند.

او عارف به خدا بود و جهان عارف به او، او به خدا حق شد و جهان به او، مرتبی و مودب او خدا بود، او مرتبی و مودب خلق آن چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آدَبٌ نَبِيَّهُ فَأَ حَسَنَ آدَبِهِ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَتْ: «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ النَّاسِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوَسَ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «مَا أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^٨

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خدای عزوجل پیامبرش را به بهترین طرز تربیت فرمود و پس از آن که ادبش را نیکو گردانید فرمود: «و در حقیقت تو بر خلقی عظیم آراسته ای» سپس امر و کار مردم و امت را به او تفویض کرد؛ تا این که بندگانش را سیاست و تدبیر کند، پس خدای عزوجل فرمود: «آنچه که رسول به شما می بخشد بگیریید.»^٩ و آنچه شما را از آن نهی می کند؛ ترک کنید و دنبال آن نروید.

٧- بحار ج ١٦ ص ٣٦١ - ٣٦٢ روایت ٦١.

٨- بحار ج ١٧ ص ٤ روایت ٣.

٩- صرف نظر از سیاق آیه که عام است، شامل اعطاء رسول از حکم و غیر آن می شود.

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:
خداوند متعال پیامبرش را بر محبت خویش تأدیب فرمود و پس از آن امر
خلق را به او تفویض کرده، فرمود:

مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۱۰

کسی که اطاعت از رسول خدا کند در واقع خدا را اطاعت کرده است.
او واسطه فیض در عرفان خلق به خدا است، که با اطاعت او خدا اطاعت می شود. و
اگر کسی او را اطاعت نکند؛ خدا را اطاعت نکرده است.
وقتی جمادات در برابر او خاضع باشند، چقدر قبیح است که انسان از فرمان
او سر پیچی نماید.

.....
۱۰ - بحار ج ۱۷ ص ۳ و ۴.



بقیه از صفحه ۴۳

۱۶ - هدایة المعتسف فی المؤلف والمختلف، خود ابن اَبّار در کتاب المعجم به
این نام از کتاب خود یاد می کند، اما مقری در نفع الطیب، هدایة المعترف فی المؤلف
والمختلف ذکر می کند، حال آیا یک کتاب بوده است یا دو کتاب، معلوم نیست.
در بعضی از جاها کتاب «الخصون الیانة فی محاسن شعراء المائة السابعة» را به
ابن اَبّار نسبت داده اند، اما استاد ابراهیم آبیاری ناشر و محقق این کتاب اثبات کرده
است که این کتاب از ابن سعید علی بن موسی اندلسی است. سخن به دراز کشید از
خداوند متعال برای خود و همه عزیزان امید عضو و عنایت دارم.